

رویکرد تطبیقی علامه طباطبایی و جوادی آملی پیرامون حجاب*

□ محمدهادی رحمانی**

□ خلیل الله طاهری***

چکیده

حجاب از مختصات جامعه اسلامی است که از دیرباز تاکنون متولیان و بزرگان دین را به خود مشغول کرده است. مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی از جمله شخصیت‌های هستند که در این زمینه تأملاتی قابل توجه داشته‌اند. بدین جهت این نوشتار تلاش نموده است تا مسئله حجاب را از دیدگاه این دو بزرگوار مورد بررسی قرار دهد. نظریات علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی علی‌رغم نقاط مشترکی که در حکم و جوب حجاب و برخی مسائل دیگر آن باهم دارند، در عین حال تفاوت‌ها و اختلافاتی نیز در نوع نگاه و برداشت شان از آیات حجاب و روایات مربوطه و همچنین بر اساس اقتضائات متفاوت عصر و زمان هریک مشاهده می‌شود. دیدگاه این دو شخصیت در قالب دلایل عقلی و قرآنی و روایی پی گرفته شده و مدعایشان به اثبات رسیده است و در پایان، هر دو دیدگاه در محک مقایسه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، زن، خمور، جیوب، جلباب.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۴ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۴/۳۰.

** طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه (m.hadirahmani23@gmail.com).

*** فارغ التحصیل سطح چهار حوزه فقه و معارف اسلامی (Khaliltaheritamghol@gmail.com).

مقدمه

«حجاب» یکی از پر بسامدترین واژه و مهم‌ترین آموزه اسلامی در حوزه اجتماعی است که در روزگار ما به چالش و بحث‌های فراوان تبدیل شده و فضای زیست جمعی را از خود متأثر و ملتهب نموده است. بارها برخوردها و بازخوردها، کنش‌ها و واکنش‌های موافقین و مخالفین را در مقام نظر و عمل نسبت به این مسئله مهم دینی شاهد بوده‌ایم. برخی آن را محدودیت و ممانعت در جهت رشد و شکوفایی قشر عظیم جامعه قلمداد کرده‌اند، لذا دست رد بر جبین آن زده‌اند و علیه آن با تمام توان تاخته‌اند، عده‌ای دیگر حجاب را مهم‌ترین ابزار مصونیت زن و محافظت از ارزش و کرامت انسانی او در برابر عوامل آسیب‌زای اجتماعی دانسته‌اند. از این‌رو باورمندند که رعایت و پایبندی به آن بر هر فرد مؤمنی شرعاً و عقلاً بایسته و شایسته است. بر همین اساس در این اواخر شکاف عمیق و صف‌آرایی جدی را میان دو طیف و نحله فکری پیرامون حجاب شاهد بوده‌ایم. پس اهمیت این مسئله اقتضا می‌کند که دالان واکاوی و بازاندیشی در این بحث همچنان گشوده باشد تا پرده ابهام و ابهام از جلوی حقیقت حجاب کنار رود و انگهی دسیسه‌ها و وسوسه‌های ناشی از مقاصد و منویات شوم سیاسی که در پس این مسئله پنهان گردیده است بر آفتاب افکنده شود. این امر با مراجعه به قله‌های دیانت و معرفت امکان‌پذیر است. بدین معنی که دیدگاه‌های خبرگان در این مبحث را مورد تأمل و تعمق قرارداد و با معیارهای عقل و نقل (کتاب و سنت) آن‌ها را عیار نمود تا به ماهیت، حدود، ثغور و فلسفه حجاب پی برد. علامه طباطبایی و شاگرد ایشان، آیت‌الله جوادی آملی از معدود اندیشمندانی هستند که تأملاتی بسیار ژرف در زمینه آموزه‌ها و تعالیم دینی از جمله حجاب داشته‌اند و دستاوردهای فکری و فرهنگی ارزنده از خود به‌جا نهاده‌اند. حالا سؤال این است که این دو شخصیت حکیم و متأله علاوه بر اینکه بر وجوب حجاب اتفاق نظر دارند آیا این بدان معنی است که آن‌ها از تمام جهات در مسئله حجاب متفق‌القول هستند؟ با توجه به توضیحات فوق این نوشتار بر آن است تا با کندوکاوی و بررسی در آراء و نظریات علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی در جستجوی پاسخ

پرسش یادشده برآمده و به این فرضیه دست یابد که علیرغم اشتراک این دو اندیشمند در لزوم رعایت حجاب اسلامی بر هر زن مسلمان، از برخی زوایای دیگر راجع به این مسئله باهم متفاوت می‌اندیشند. پس جغرافیای این بحث را تمایزات و تشابهات آرای آن دو بزرگوار در مورد حجاب مشخص می‌کند. اهمیت و برجستگی این مقاله در این نکته نهفته است که (تا آنجایی که ما تحقیق کرده‌ایم) کسی تاکنون به مسئله حجاب، آن‌هم با رویکرد تطبیقی از منظر این دو اندیشمند فرهیخته شیعی نپرداخته است.

مفهوم‌شناسی

۱. حجاب در لغت

اصحاب لغت برای کلمه «حجاب» همچون بسیاری از واژه‌های دیگر معانی متعددی را بیان کرده‌اند که فقط موارد مرتبط به جغرافیای این بحث را اشاره خواهیم کرد. برخی معانی لغوی حجاب ارتباط وثیق و نزدیک با موضوع این مقال دارد و بعضی هم با دلالت تضمینی یا التزامی ارتباط می‌یابند. در مجموع سه دسته معانی را که سنخیت با این نوشتار دارد به‌طور ایجاز و اختصار از منظر لغوی به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) پوشش: در صحاح اللغه و لسان العرب حجاب را به معنای پوشش دانسته و گفته‌اند: «الحجاب: السِّتْرُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸) و طریحی به‌صورت دقیق‌تر گفته است: «اصل الحجاب الستر الحائل بین الرائی و المرئی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۳۴). اصل حجاب پوششی است که بین بیننده و فرد در معرض دیدن حائل می‌شود. بر این اساس ستر و پوشش شامل جامه، چادر، مقنعه و امثال آن‌که سر، گردن و بدن افراد را می‌پوشاند می‌گردد. فراهیدی نیز آن را اینگونه تعریف کرده است: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۸۶/۳). یعنی حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در نهان قرار گیرد. این دسته از تعاریف به‌طور مطابقی بر حجاب مصطلحی که در سطور بعد بیان خواهد شد دلالت دارند. چون معادل فارسی ستر همان پوشش است که یک زن

مسلمان از نظر شرعی باید آن را مراعات کند و از دید نامحرمان خود را مستور نگه دارد.

ب) پرده : از نظر قاموس قرآن، حجاب بمعنی پرده نیز آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۳). همانطور که در این آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب: ۵۳). کلمه حجاب به معنای پرده آمده است که حایل میان زنان پیامبر و مردان بوده است. طریحی نیز حجاب را به معنای چیزی می‌داند که میان دو شیء حائل می‌شود: «الحجاب کلّ ما حالّ بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴/۲). هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است. این شیء حائل می‌تواند، دیوار یا پرده یا جسم دیگری باشد. حجاب به معنای پرده دلالت التزامی بر معنای اصطلاحی آن دارد. چراکه پرده حایل میان زن و مرد است و لازمه آن مستور و محجوب ماندن زن از تیرس دید مرد است.

ج) مانع: لغت دانان حجاب را به معنای مانع نیز گرفته‌اند. صاحب کتاب التحقیق نوشته است: «حجب: أصل واحد و هو المنع، يقال حجبت عن كذا، منعته» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹۴۲) حجب یک اصلی است به معنای جلوگیری و ممانعت، گفته می‌شود «حجبت عن كذا» یعنی ممانعت کردم از فلان چیز. ایشان حجاب به معنای منع کردن را اینگونه با پوشش ربط داده است: «قیل للستر حجاب لانه يمنع المشاهده» (همان: ۱۹۵). گفته شده که پوشش بر حجاب اطلاق شده است، زیرا مانع دید می‌گردد. همچنین دربان را حاجب می‌گویند، زیرا مانع از ورود دیگران به داخل می‌شود (همان). همو این واژه را کمی دقیق‌تر از موارد یادشده تعریف کرده است: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا مادّیین أو معنویین أو مختلفین، و سواء كان الحاجب مادّياً أو معنوياً» (همان). از این منظر حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود. حال این دو چیز می‌توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می‌تواند مادی باشد یا معنوی. جایگاه حجاب به معنای مانع نسبت به حجاب شرعی که اشاره خواهد شد نسبت جنس را به آن دارد، در نتیجه به دلالت تضمینی بر آن دلالت دارد، برای اینکه تعریف از نوع حد تام باشد باید یک فصلی را بر آن افزود. مثل تعریف فوق الذکر: «قیل للستر حجاب لانه يمنع المشاهده». مشاهده نقش

فصل را در این تعریف دارد.

۲. حجاب در اصطلاح

امروزه این اصطلاح در میان مسلمانان به معنای پوششی است که بخشها یا تمامی بدن زنان را بپوشاند و در روایات امامیه و فتاوی فقها برای رساندن این معنی از کلمه «ستر» یعنی پوشش استفاده شده است (صدر حاج سید جواد، ۱۳۸۰: ۷۳/۶).

و تعبیر فقهی آن بسیار دقیق تر از اصطلاح رایج میان مردم می‌باشد؛ زیرا مقصود از ستر در فقه امامیه گونه‌ای از پوشش است که بخش‌هایی از بدن زن را پوشانده ولی مانع دیدن او از سوی دیگران نمی‌گردد. بر خلاف کلمه «حجاب» که دلالت بر وسیله‌ای می‌کند که به طور مطلق از دیدن و دیده شدن اعضای بدن زن جلوگیری می‌کند (همان). در جایش ذکر شد که این تعریف از حجاب را لغت دانان از جمله طریحی نیز اشاره کرده است که هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است. طبعاً آن چیزی که فاصله می‌اندازد مانع دیدن و دیده شدن می‌شود. علامه طباطبایی نیز در پاسخ به این سوال که منظور از حجاب اسلامی چیست؟ فرموده: مقصود از حجاب اسلامی «ظاهراً در اسلام ستر منظور است» (رخشاد، ۱۴۰۱: ۴۱۶). از تعریف ایشان راجع به حجاب نیز بر می‌آید که غرض از حجاب ستر است: مقصود از حجاب آن است که زن جمال خلقت خود را نشان ندهد و به هر نحو که باشد آن را بپوشاند و خصوص چادر موضوعیت ندارد بلکه ستر و ساتر معتبر است (همان). آیت‌الله جوادی آملی از زاویه دیگر حجاب را تعریف کرده و گفته است: حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۶/۴۳۸). طبق این تعریف حفظ حرمت زن به‌عنوان انسان در این است که در معرض دید شهودآلود افرادی که اسیر غریزه حیوانی هستند قرار نگیرد. چراکه چنین نگاهی به معنای فروکاستن زن در حد ابزار برای اطفاء شهوت است و این با کرامت انسان ناسازگار است. پس برای اجتناب از چنین نگاهی بیمارگونه باید به قول علامه جمال و زیبایی خود را نشان ندهد و آن را از دید نامحرمان بپوشاند.

برخی فقها در تعریف حجاب گفته اند: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب العورة عن الاجانب» (قلعجی، ۱۴۰۸: ذیل حجاب) حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می پوشد. در این تعریف، سه نکته قابل تأمل وجود دارد: اول، لفظ «مرأة» است که نشان می دهد حجاب مترادف «پوشش زن» است. دوم، مسئله «عورت» است که طبق این تعریف، حجاب برای پوشاندن آن به کار می رود و مصداق آن در مورد زن، همه بدن به جز وجه و کفین می باشد (معجم الفاظ فقه الجعفری، ۱۴۱۵: ۳۰۱). مولفه دیگری که با توجه به این تعریف در مفهوم حجاب مأخوذ است، پوشش از نامحرم (عن الاجانب) است. بر این اساس پوشش زن در نماز یا در حال طواف، حجاب نامیده نمی شود.

بررسی مسئله حجاب در اندیشه علامه طباطبایی

حجاب از دیر باز تا کنون در اندیشه فقها و اندیشمندان اسلامی از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است. علامه طباطبایی یکی از آن متفکران تأثیرگذار در جغرافیای اسلامی بود که هر جا و هرگاه راجع به زن سخن گفته و نوشته حجاب را نیز به عنوان یکی از آموزه های مهم اسلامی مورد توجه قرار داده و اظهار نظر کرده است. زوایای پیدا و پنهان حجاب را می توان با توجه به آثار مختلف به جا مانده از این مفسر و فیلسوف اسلامی مورد بازبینی و باخوانی قرار داد:

۱. دلیل عقلی

علامه طباطبایی اولاً بر اساس تفکر فلسفی خود به تمام مسایل زن نگریسته است (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۴/۸۹، ۱۳۶، ۱۸۲، ۲۲۷ - ۲۲۳۱ و ۳۱۳ و ۳۴۱؛ ۱۰/۱۴۲ و ۱۴۳) و طبیعت را بُعدی تأثیرگذار در ایجاد تفاوت جسمی و روانی میان زن و مرد معرفی کرده است (همان: ۲/۲۷۳). از منظر او طبیعت دارای غایت و هدف مشخص است و به عنوان یکی از سنت های آفرینش بگونه ای طراحی شده است که هر یک از موجودات در این عالم را به سوی سعادت و کمال وجودی خود که برای آن آفریده شده اند هدایت می کند. بدین منظور وسایل و امکانات نیل

به سعادت هر موجود را نیز در اختیارش قرار داده است (همان: ۱۵۷/۲؛ ۳۷۹/۱). انسان هم یکی از موجودات عالم طبیعت است که خداوند بر اساس سازوکاری که در طبیعت او به ودیعه نهاده است او را به سمت هدف و غایت خلقتش سوق می‌دهد (همان: ۲۱۳/۲ و ۳۳۷).
ثانیاً از نظر علامه طباطبایی زن و مرد در جوهر انسانی برابر و یکسان هستند. چون تمامی آثاری که از انسانیت در مردان قابل مشاهده است، بدون هیچ تفاوت در زنان نیز مشاهده می‌شود. مسلماً ظهور آثار نوع، دلیل بر تحقق خود نوع است، پس زن و مرد دو فرد از یک نوع و از یک جوهرند که نامش انسان است (همان: ۱۴۰/۴). وقتی مرد و زن در نوعیت یکسان اند پس مسیر رسیدن به کمالات که طبیعت هموار کرده نیز برای هر دو امکان پذیر است. از دید علامه تفاوت‌های میان مرد و زن از نظر جسمی و روانی صرفاً نشان دهنده دو صنف از یک جوهر واحد است (همان: ۸۹/۴) و همین تفاوت‌ها است که تداوم حیات و بقای نوع انسان را تضمین می‌کند و آنان را به سر منزل مقصود شان (شکوفایی استعدادها و به فعلیت رسیدن قوای وجودی شان) می‌رساند. علامه تفاوت‌های میان زن و مرد را در سه دسته بیان می‌دارد:

یک) تفاوت در برخی صفات روانی مانند سلطه‌گری در مردان و نرم‌خویی در زنان (همان: ۱۸۲).

دو) تفاوت در برخی ویژگی‌های زیست‌شناختی مانند تفاوت‌هایی در دستگاه اعصاب، دستگاه خون‌رسانی، اندام و وزن بدن (همان: ۲۷۵/۲).

سه) تفاوت در برخی قوای نفسانی مانند برتری قوه عاقله در مردان و برتری قوه مدرک هیجانات در زنان (همان: ۲۲۷/۴ و ۳۴۳).

در منظومه فکری علامه طباطبایی تفاوت‌های طبیعی میان این دو صنف سنگ بنای تفاوت حقوقی و تکالیف شرعی زن و مرد می‌گردد (همان: ۴۱۱/۲ و ۴۱۲). مسئله حجاب و پوشش زن در اسلام نیز یکی از آن تکالیف است که از همین تفکر ذات‌گرایانه علامه نشأت گرفته است. چراکه ظرافت، زیبایی و جذابیت‌های اندام زن که یکی از وجوه تمایز او را نسبت به مرد تشکیل می‌دهد اگر مستور و پنهان باشد میزان ناهنجاری‌ها و فساد جنسی و

اخلاقی در جامعه تقلیل خواهد یافت و رعایت این اصل یعنی گام نهادن زن در مسیر طبیعی و حرکت در جهت کمالات انسانی خود که در رأس آن کمالات معنوی است خود و جامعه را سالم نگاه می‌دارد. البته مردان نیز از این اصل طبیعی استثنا نیستند، آنان نیز پوشش را رعایت کنند، حدود و ثغور حجاب در زن و مرد را در سطور آتی اشاره خواهیم کرد. پس دستیابی جامعه انسانی به هدف خود وقتی امکان پذیر می‌شود که هر یک از زن و مرد از مسیر و قانون طبیعت که برای آنان مشخص کرده است منحرف نشوند، در غیر این صورت به هر میزانی که در طریق غیر طبیعی گام بردارند به همان مقیاس از مقصد و غایت خلقت خود دورتر می‌شوند (همان: ۲/۲۷۸). چراکه طبیعت برای هر عملی عکس‌العملی قایل است (همان: ۱/۴۳۷)،

به قول مولوی بلخی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

قهرماً در برابر انحراف از طبیعت نیز واکنش نشان می‌دهد. مثلاً اگر زنان بی‌مبالاتی و عدم تقید به پوشش خود داشته باشند و زیبایی‌ها و جاذبه‌های وجودی خویش را در معرض نگاه‌های هرز و شهوت آلود قرار دهند، این رفتار آن‌ها غیر طبیعی و برخلاف هدف خلقت شان است. لذا «عفت» به‌عنوان اولین اثر طبیعی آن به تدریج از جامعه رخت بر می‌بندد، سپس آثار مخرب آن که امکان فروپاشی نظام خانوادگی، انحرافات و ناهنجاری اجتماعی باشد آدمی را در طریق نادرست خواهد کشاند. نتیجه که از طبیعت شناختی و انسان شناختی علامه می‌توان گرفت اینکه حجاب و رعایت پوشش بدن بر مرد و زن (با تفاوت در مقدار آن در هر کدام) لازم و ضروری است.

۲. دلیل قرآنی

علامه طباطبایی در آثار خود بخصوص در تفسیر المیزان در ذیل آیات مربوطه حجاب را از زوایای مختلف مورد تحلیل و تبیین قرار داده است که به برخی آن‌ها به ترتیب ذیل اشاره خواهد رفت:

الف) وجوب حجاب: علامه مثل بسیاری از مفسرین و فقها ضرورت و وجوب حجاب را از این آیات فقهی بدست آورده است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ (نور: ۳۰ و ۳۱)؛ به مردهای مومن بگو: چشمان خود را فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کند و به زنهای مومن بگو: چشمان خود را فروبندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نکنند، مگر آنچه که طبیعتاً از آن پیداست و باید که روپوش‌های شان را به گریبان‌ها کنند.

همان‌طور که از ظاهر آیات حجاب بر می‌آید این حکم و دستور مخصوص مردان و زنان مومن می‌باشد. از مجموعه آثار علامه که مرتبط به حجاب است نیز بیش از ظاهر آیات که فرموده «قل للمؤمنین» و «قل للمؤمنات» چیزی دیگری بر نمی‌آید؛ یعنی افراد غیر مومن را شامل نمی‌شود. طبق این آیات کسانی که ایمان و اعتقاد به اصول و فروع دین ندارد شامل نمی‌شود. ایمان هم بر سه رکن استوار است: معرفت و باور قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح بدنی (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷). طبق این حدیث شناخت و معرفت نسبت به اصول دین و مذهب ریشه ایمان و عمل به تکالیف شرعی ثمره آن به شمار می‌رود. پس تا این ریشه در خاک جان و وجود انسان ندوانیده باشد هرگز به مرحله ثمردهی نمی‌رسد. به همین دلیل دستور حجاب زمانی در مدینه از طریق پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ شد که عقل‌ها به اندازه کافی به شناخت و آگاهی و دل‌ها به عشق و علاقه به آموزه‌های دینی رسیده بودند پس تا زمینه و شرایط حجاب که همان ایمان باشد در ذهن و ضمیر و در فکر و ذکر آدم‌ها فراهم نشده باشد پوشش و چادر جز سنگینی و خستگی و انزجار از آن نتیجه و ثمره‌ای نخواهد داشت. علامه طباطبایی با فرض وجود این مطاع گرانبها (ایمان) سودای استخراج حکم حجاب از معدن وحی نموده است.

او با به کار گیری معنای واژه‌ها و قواعد نحوی در بافت و ساختار آیات و منطق تفسیر حکم

حجاب را بیرون می‌کشد. ایشان ابتدا با پیوند زدن افعالی مثل «یغضوا» و «یحفظوا» در آیه نخست به فعل «قل» و جوب چشم پوشیدن مردان از نگاه به زنان و حفظ عورت شان را استنباط می‌کند. به این صورت که افعال مذکور را نظیر ترتیبی که جواب شرط بر شرط دارد مترتب بر «قل» می‌داند، آنگاه قول در این آیه را به معنای امر گرفته است. در این صورت معنای جمله اول «يُغْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ» این است: به مومنین امر کن که چشم خود را بپوشند. سپس نتیجه می‌گیرد که خداوند نگاه به زن اجنبی را بر مردان، و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان حرام فرموده است و جمله دوم «وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج (عورت) خود را حفظ کنند. به دنبال آن می‌گوید: مقابله‌ای که میان جمله «يُغْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ» با جمله «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از حفظ فرج پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۱۵۶/۱۵). آنگاه همین روش و رویکرد تفسیری را بدون هیچ تغییری نسبت به آیه «وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ...» اعمال می‌کند و حکم مورد نظر را از آن استنباط می‌نماید. در آن صورت معنای آیه چنین می‌شود: به زنان مومن امر کن که چشم خود را بپوشانند و همچنین به آن‌ها امر کن که فرج (عورت) خود را حفظ کنند و امر دلالت به عدم جواز نظر کردن زنان به مردان می‌کند. به همین دلیل بر زنان هم واجب است که عورت خود را از اجنبی - چه مرد و چه زن - بپوشانند (همان). در ادامه آیه می‌فرماید: «وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» علامه طباطبایی در ذیل این بخش از آیه می‌فرماید: واژه «ابداء» در این آیه به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان» (زینت‌ها)، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌ها است. خداوند با جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در آیه یادشده مواردی را از حکم حجاب استثنا کرده است. علامه با استمداد از روایت فرموده است که مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدم‌ها می‌باشد (همان: ۱۵۶/۱۵).

ب) مقدار حجاب: ادامه آیه یادشده حدود و ثغور حجاب زن را تعیین می‌کند و می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». یعنی و باید که روپوش‌های شان را به

گریبان‌ها کنند. علامه واژه‌های خمر و جیوب را این‌گونه توضیح می‌دهد: کلمه «خمر» جمع خمار است، «خمار» آنجمله‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پیچد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند؛ کلمه «جیوب» جمع جیب- به فتح جیم و سکون یاء- است و مراد از آن سینه‌ها است، در آن صورت معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته و آن را پوشانند (همان: ۱۵۶/۱۵). برای تکمیل بحث، علامه ذیل این آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...» (احزاب: ۶۲) می‌گوید: کلمه «جلابیب» جمع جلباب است و آنجمله‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود؛ منظور از جمله «پیش بکشند مقداری از جلباب خود را» این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌های شان در انظار ناظرین پیدا نباشد (همان: ۵۰۹/۱۶ و ۵۱۰). از تفسیر و توضیح علامه راجع به آیات یادشده تا اینجا به دست آمد که بر زن واجب است تمام بدن خود را به اضافه موها و گردن و گوش‌ها به استثنای دو کف دست و قدم‌ها باید از نامحرم بپوشاند.

ج) حجاب غیر ضروری: در ادامه این آیه فقهی دوازده موردی از محرم‌های سببی، نسبی، افراد سفیه، زنان هم‌کیش شان و کودکانی که از عورات زنان آگاهی ندارند، را از حکم ضرورت حجاب استثنا می‌کند. بدین معنی که در این موارد زن می‌تواند زینت‌های خود را نزد آنان نمایان کند و حجاب بر آن‌ها واجب نیست. مرحوم علامه معتقد است که بر زنان دارای کهولت سن نیز حجاب واجب نیست؛ زیرا از نظر ایشان حجاب طریقت دارد و برای جلوگیری از تحریک شهوت در مردان جعل شده است و زنهای مسن فاقد زمینه تحریک آمیزی است (رخشاد، همان: ۴۱۷).

۳. دلیل روایی

در لسان روایات نیز با تعابیر مختلف به اهمیت و لزوم رعایت حجاب اشاره شده است. در سوره نور سخن از حفظ فرج بود که به تفصیل بیان شد و منظور از آن در روایت عبارت از حفظ عورت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۵). مرحوم علامه همین حدیث را از کافی، تفسیر قمی، از

ابی‌العالیه و ابن زید نقل کرده که مضمونش این است: در هر جای قرآن درباره حفظ فرج آیه‌ای هست مقصود حفظ آن از زنا است مگر این آیه که منظور حفظ آن از نگاه است (طباطبایی، همان: ۱۶۰/۱۵). کاری که امان از فرع اکبر می‌شود (همان: ۴/۴۹۶۸). به هر حال برخی احادیث پوشاندن عورت از نامحرمان را نیز واجب کرده است (همان: ۱/۲۳۴). حتی برای مرده نیز باید این حریم حفظ شود به گونه‌ای که اگر کسی از دنیا رفت، هنگام غسل میت نباید نگاه کسی به عورت او بیفتد حتی همسرش (کلینی، روایت ۴۷۴). بالاتر از آن برخی روایات که علامه آن را از جامع الجوامع و الدر المنثور نقل کرده حاکی از آن است که زن در مقابل مرد نایب‌النامحرم باید حجابش را حفظ نماید (طباطبایی، همان: ۱۶۲/۱۵). همچنین طبق روایتی که از امام صادق نقل شده، حضرت فرموده که زن مسلمان در برابر زنان یهودی و مسیحی نیز باید رعایت پوشش داشته باشد؛ چراکه آن‌ها عقیده به حجاب اسلامی ندارند و ممکن است زن مسلمان را برای شوهران شان وصف کنند (همان: ۳/۵۹۳). مرحوم علامه در ذیل آیه «ولایبدین زینتهن الا ما ظهرنھا» روایتی را نقل می‌کند که گفته: مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دست‌ها از مچ به پایین و پاها از ساق به پایین می‌باشد (همان: ۱۵۶).

بررسی مسئله حجاب در اندیشه جوادی آملی

مسایل زن و حجاب به‌عنوان زیر مجموعه این مسایل در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی نیز از جایگاه و پایگاه خاصی برخوردار است و به‌طور مفصل در این بحث ورود نموده تا آنجا که ایشان کتاب مخصوص راجع به زن تحت عنوان «زن در آینه جلال و جمال» تدوین کرده است. علاوه بر این کتاب در آثار تفسیری ایشان مربوط به آیات حجاب نیز نکات قابل تأمل ارائه شده است که براینده تمام مباحث ایشان واجب بودن حجاب بر زنان است که دلایل این حکم را به ترتیب ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. دلیل عقلی

آیت‌الله جوادی آملی اوصاف و ویژگی‌های زن را به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول: بعضی خصوصیات زنان امر اکتسابی است؛ یعنی در صورتی که زمینه و بستر رشد و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادها و وجودی او در جامعه فراهم باشد و پرورش یابد مثل مردان به مدارج و مراحل بالای از کمالات در عرصه‌های علمی، هنری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره می‌رسند. پس از این جهت با مردان هیچ تفاوتی ندارند.

دسته دوم: برخی ویژگی‌های زن در ذات و طبیعت او ریشه دارند و جزء ذاتیات او به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر دست خلقت ساختار وجودی زن را به گونه‌ای سرشته است که حاوی این ویژگی‌ها و خصوصیات شده که او را از مرد تمایز بخشیده است. طبعاً حقوق و تکالیف شرعی نیز بر طبق همین خصال و اوصاف ذاتی برای او جعل شده است. مثل لزوم حجاب و عفاف و به تعبیر جوادی آملی صدها حکم عادی و غیر عادی دیگر که مخصوص زن است گذر زمان هم این احکام را هرگز دچار تغییر و دگرگونی نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۶). پس زنان به اقتضای آفرینش شکوهمند و زیبایی شان وظیفه سنگین تری دارند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۱۱/۵۹) که حجاب و عفاف نیز یکی از آن وظایف سنگینی است که خداوند آن را بر عهده زنان مسلمان نهاده است. جوادی آملی حجاب را یک حکم تکلیفی و فقهی محض نمی‌داند بلکه آن را حکمی آمیخته با حق قلمداد می‌کند. بدین معنی که ناموس و عفت زن حق وی نیست که مجاز باشد از حق خود صرف نظر کند یا حق شوهر نیست که از حق خود بگذرد و به بی‌حجابی زن خود راضی باشد بلکه حق خداوند و امانتی است دست انسان (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۴۳۱/۶۶ و ۴۳۲) و زنان امانتداران این عفت و پاکی است که از آن محافظت نمایند.

اگر به شکل منطقی این بحث را صورت بندی کنیم باید گفت که اولاً عفت و پاکدامنی حق الله است نه حق الناس، ثانیاً زنان مسلمان امانتدار این حق الهی هستند، ثالثاً هر کس که امانتدار چیزی باشد شرعاً و اخلاقاً موظف است که از آن محافظت کند. پس زنان مسلمان وظیفه شرعی و اخلاقی دارند که توسط حجاب از عفت و پاکی شان به‌عنوان امانت الهی محافظت کنند. این مسئله را می‌توان در قالب استدلال تمثیلی نیز این‌گونه تقریر کرد: هرگاه کسی جلای وطن کند و بخواهد در یک کشور و سرزمین دیگری به‌عنوان شهروند در

آنجا زندگی کند لازمه اش این است که به تمام قوانین، مقررات و ساختار نظام سیاسی و اجتماعی آن کشور ملتزم باشد و به آن‌ها احترام بگذارد تا بتواند به‌عنوان شهروند پذیرفته شود و در آن سرزمین زیست آرام، بدون دغدغه و چالش برانگیز داشته باشد در غیر این صورت او را به‌عنوان تبعه آن کشور نخواهد پذیرفت. همچنین دانش آموزان، پزشکان، نظامیان و غیره ملزم به پوشیدن یونیفرم خاص خود‌شان هستند. یک انسان نیز وقتی در ساحت یک دین مثل اسلام گام بنهد و خود را مسلمان و مؤمن قلمداد کند بایستی به تمام حقوق و تکالیف محول شده (طبق روایت و قرائت خاص از اسلام) گردن نهد و آن‌ها را امتثال نماید در غیر این صورت به چنین فردی نمی‌توان مؤمن اطلاق کرد. زن مسلمان نیز وقتی هویت اسلامی را پذیرفت و خود را مسلمان دانست باید ملتزم به لوازم این هویت نیز باشد. یعنی در مقام نظر اصول و حقایق اسلام را پذیرا باشد و در مقام عمل روابط و مناسبات زیست فردی و اجتماعی خویشتن را در چارچوب احکام و تعالیم اسلامی نظم و نسق بخشد.

دلیل قرآنی

استاد جوادی آملی نیز مانند فقها و مفسرین دیگر حکم فقهی حجاب را از آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ از سوره احزاب استنباط و استخراج نموده است. توضیح و تفسیر این آیات از منظر آیت‌الله جوادی آملی جز در برخی نکات ظریفی که در سطور بعدی اشاره خواهد شد با سایر تفاسیر چندان تفاوتی ندارد. از این رو ابتدا از منظر ایشان یک نگاه گذرا به این آیات می‌اندازیم و سپس نکات مهم در تفسیر ایشان را دنبال می‌کنیم. همانطور که در فرازهای قبل اشارت رفت در آیه ۳۰ سوره نور، نخست به مردهای مومن امر به فرو بستن چشمان (نگاه نکردن به نامحرم) و «محافظة از عورت» نموده است. بلافاصله در آیه ۳۱ به زنان با ایمان همان دستور صادر شده است که آن‌ها بایستی زینت‌های شان را به غیر از آن مواردی که عیان است هویدا نسازند و اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته و آن را بپوشانند: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». خمر در اصل به معنای پوشاندن چیزی است. خمر در

عرف عرب اسم جامه (روسری، مقنعه و...) است که زن با آن سرش را می‌پوشاند و زیادت آن را بر سینه اش می‌آویزد. (جوادی، آملی، ۱۴۰۱: ۵۹ / ۶۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۹۲). واژه «جیب» به معنای یقه پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می‌کنند و گاهی به قسمت بالای سینه نیز به تناسب مجاورت با آن اطلاق می‌گردد و جیب کنایه از سینه‌ها است. زیرا خمار و پوشش روی گریبان‌ها است که سینه‌ها را می‌پوشاند (همان). خلاصه ایشان از آیه ۳۱ سوره نور چهار حکم فقهی را استنباط می‌کند که عبارتند از: ۱. حرمت چشم چرانی و وجوب حفظ دامن. ۲. وجوب پوشش مواضع زینت «ولایبدین زینتهن». ۳. وجوب پوشش سر و گردن و گریبان. ۴. حرمت جلب توجه نامحرم در راه رفتن به زنان و سرانجام دوازده گروه از وجوب حجاب خارج می‌شود.

اما در سوره احزاب آیه ۵۹ خدای سبحان به پیامبر ﷺ امر می‌کند که به همسران، دختران و زنان مومن بگو جلیباب (چادر) را به خود نزدیک کنند و سروگردن و گریبان خود را بپوشانند تا به آزاد بودن و عفت شناخته شده و اوباش و چشم هرزه گان مزاحم آنان نشوند و ایشان را اذیت نکنند (همان: ۴۲۷ / ۶۶). استاد به حجاب نفسی و حجاب از نامحرم اشاره می‌کند. حجاب نفسی حجاب مربوط به نماز است و حجاب از نامحرم مربوط به روابط و مناسبات اجتماعی می‌باشد و این دو نوع پوشش از نظر وجوب و حدود و سایر فروعات یکسان هستند (همان: ۵۹ / ۵۹۸).

نکات ظریف در تفسیر آیات حجاب

آیت الله جوادی آملی در تفسیر خود ذیل آیات مربوط به حجاب علاوه بر فهم و برداشت که تقریباً عموم مفسرین از آن‌ها دارند برخی نکات دیگری را نیز بر آن افزوده است که به آن‌ها فهرست‌گونه اشاره می‌شود:

۱. از آنجا که ایشان عفت، آبرو و عزت زن مسلمان را امانت الهی می‌داند و انسان موظف است که از امانت خداوند در برابر دیدگان هرزه و چشم چرانی‌ها محافظت کند، از این رو یک زن مسلمان در جایی که ببیند مرد نامحرمی به او نگاه حرام می‌کند باید حتی مواضع زینت

ظاهرش که از وجوب پوشش استثنا شده است نیز از او بیوشاند (همان: ۶۱۳). از این دیدگاه می‌توان چنین استنباط کرد که اگر در جامعه‌ای نگاه به نامحرم و ولنگاری در نگاه‌ها یک امر رایج و عادی شود باید زنان تمام بدن و دست و صورت شان را نیز بیوشاندن زنان و دختران برخی کشورهای عربی که دستکش در دست و صورت نیز با پوشیده است. پس مقدار پوشش و حجاب از دید ایشان بستگی به این دارد که زیبایی‌های زن بیمار دلان و طماعان را تحریک و به سمت خودش جلب و جذب نکند. بخصوص اینکه صورت و سیمای زن عضو حساس بدن اوست که به قول ایشان «ان قبل قبل ما سواه و ان رد رد ما سواه» (همان: ۴۳۱/۶۶). یعنی زن اگر از لحاظ صورت و سیما مورد پسند یک مرد واقع شود سایر جنبه‌های شخصیتی (اعم از جسمی و غیر جسمی) او نیز مقبول وی واقع خواهد شد. از سوی دیگر وقتی از دیدگاه ایشان حجاب حق الله است نه حق خود شخص، هرگاه آن را نادیده بگیرد در حقیقت حد الهی را زیر پا نهاده و حد الهی در باره او اجرا خواهد شد (همان: ۵۹/۶۲۳). پس زن موظف است گاهی حق الهی را با پوشاندن تمام بدن، دست و صورت پاس بدارد.

۲. ایشان باورمند است که استفاده از مقنعه و مانتو که از الزامات اهل اسلام و همان حکم فقهی می‌باشد پوشش حداقلی است، اما پوشیدن چادر که از الزامات اهل ایمان (الزامات اخلاقی) می‌باشد پوشش حداکثری و کامل‌ترین نوع حجاب یک زن با ایمان است (همان: ۴۳۱/۶۶).

۳. از نظر جوادی آملی مقصود از زینت در «ولایب‌دین زینتهن» مواضع زینت است. اما بعضی بزرگان دیگر مثل آیت‌الله خویی معتقد است که به قرینه پایانی آیه که می‌فرماید: «زنها در راه رفتن به آرامی گام بردارند و پاهای شان به زمین محکم نزنند؛ مبادا خلخال پاهای شان شنیده و زینت پنهانی شان آشکار شود» خود زینت منظور است نه مواضع آن. جوادی آملی در پاسخ می‌گوید: قرینه یادشده برای معیار گرفتن خود زینت به جای مواضع آن تام نیست. زیرا قرینه که کنار این جمله است به طور شفاف بر معیار بودن مواضع زینت دلالت دارد: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» یعنی زن مقنعه بلندی را بر سر بگذارد که گردن و گریبانش را بیوشاند (همان: ۵۹/۶۱۳).

۴. آیت الله جوادی آملی برخلاف دیگر فقها و مفسران، بعد امنیت اجتماعی حجاب را نیز مورد تأکید قرار داده است و گفته در مسئله حجاب علاوه بر خود شخص نظام اسلامی نیز در قبال آن مسئول است (همان: ۶۶/۴۳۱). در همین راستا ایشان امر به معروف و نهی از منکر نسبت به افراد بی‌اعتنا به حجاب را دارای چهار مرحله می‌داند: یکی انزجار قلبی، دوم امر ولایی که خدا برای مومنان نسبت به همدیگر قرار داده است: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه: ۷۱) بر اساس این آیه مومنان موظف هستند که فرد را از بی‌حجابی منع کنند. مراحل سوم و چهارم عبارتند از: جلوگیری، زدن و احیاناً قتل است که حکومت عهده دار آن است (همان: ۶۲۱ و ۶۲۲). برخلاف این دیدگاه انعطاف ناپذیر، ایشان در سال ۱۳۹۶ طی یک سخنرانی اظهار می‌دارد: «مسئله حجاب و عفاف با سرنیزه حل نمی‌شود. نامه می‌نویسند که شما چرا ساکتید و درباره حجاب حرف نمی‌زنید. بر فرض شما با فشار این روسری را جلو بیاورید. این اسمش عفاف نیست. «النکاح سنتی» است که از فساد جلوگیری می‌کند. با بگیر و ببند ممکن است ظاهر حفظ شود، ولی بگیر و ببند اگر بدتر نکند یقیناً حل نمی‌کند» (ر.ک: سایت خبر آنلاین خبرگزاری تحلیلی ایران، ۳۱/۱۴۰۱/۶). اظهارات اخیر ایشان راجع به وضعیت تنش آلود مسئله حجاب در کشور احتمالاً نشان دهنده تغییر در دیدگاه استاد است وگرنه حکومت وظیفه حکومتی خویش را (که مورد تأیید ایشان نیز است) در قبال بی‌حجابی که یک امر اجتماعی و امنیتی است انجام می‌دهد.

۵. از نظر ایشان عظمت و کمال زن در اسلام به این است که مردان نامحرم را نبیند و مردان نامحرم نیز او را نبیند. این دیدگاه برگرفته از حدیثی است که در مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳ و برخی کتاب‌های دیگر حدیثی نقل شده است. استاد جوادی آملی معتقد است که از نظر فقهی حضور در ورزش‌ها، شنا و غیره برای زن حرام است (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۱۵۹/۵۹۸). ایشان معتقد است که خطاب آیه حجاب اختصاص به زن و مرد مؤمن ندارد بلکه شامل همه انسان‌ها می‌شود، ولی از آنجا که فقط آن‌ها از این خطاب بهره مند می‌شوند لذا فقط مومنین و مومنات را خطاب کرده است (همان: ۶۱۱).

از مجموع مطالب فوق چنین برمی‌آید که استاد جوادی آملی باورمند به حجاب

حداکثری است و تساهل و تسامح را در مورد آن را ذره بر نمی‌تابد به‌گونه‌ای که (طبق دیدگاه دهه هفتاد ایشان) نظام اسلامی را مجاز دانسته که طبق تشخیص و مصلحت خود به ضرب و شتم و کشتن زن بی‌اعتنا به حجاب اقدام کند. زیرا حجاب حد و حق الهی است و بی‌حجابی نوعی زیر پا نهادن و شکستن حدود الهی است که قابل اغماض نیست.

دلایل روایی

از منظر آیت‌الله جوادی آملی برخی روایات نیز مانند آیات قرآن به روشنی دلالت بر وجوب حجاب می‌کنند که در تفسیر تسنیم به آن‌ها استناد کرده است. به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آیت‌الله جوادی آملی حدیثی را از امام صادق علیه السلام راجع به مقصود از حفظ فرج در این آیه «وقل للمؤمنات یغضضن من ابصرهن و یحفظن فرجهن» نقل می‌کند (علامه طباطبایی نیز به آن استناد کرده است) که امام می‌فرماید: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الایه فانها من النظر». یعنی در هر جای قرآن درباره حفظ فرج آیه‌ای هست مقصود حفظ آن از زنا است مگر این آیه که منظور حفظ آن از نگاه است. استاد جوادی آملی فهم و برداشتی که از این حدیث دارد این است که: برخی گویا با استفاده از این روایت احتمال داده اند که مراد این آیه و آیه پیشین از حفظ فرج در مرد و زن، حفظ آن از نظر است. مقصود از «غض بصر» در مرد و زن فرو بستن چشمان از فرج است. لیکن باید عنایت داشت که که حصر در این روایات نسبی و اضافی است و به نظر اختصاص ندارد. پس آیات مورد بحث لمس و صدای حرام را نیز از راه مفهوم موافق و فرد اعلا شامل می‌شوند (همان: ۶۲۴/۵۹ و ۶۲۵).

۲. حدیثی از ام‌سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که زن در برابر مرد نابینا نیز حجاب خود را حفظ کند. علامه طباطبایی نیز این حدیث را در تفسیر خود ذیل آیات حجاب آورده است. ترجمه حدیث این است: ام سلمه نقل می‌کند که خدمت پیامبر بودم، همسر دیگر حضرت، میمونه، نیز حضور داشت. ابن مکتوم (مؤذن نابینای پیامبر) وارد شد و این البته پس از آن بود که دستور حجاب برای زنان پیامبر آمده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: حجاب

بگیرید. گفتیم: یا رسول الله ﷺ، مگر او نایبنا نیست و مگر ما را می بیند؟ حضرت فرمود: آیا شما دو نفر هم نایبنا هستید و آیا شما او را نمی بینید؟ (همان: ۶۲۵).

۳. راجع به «ولایبیدین زینتهن» روایاتی را نقل می کند که منظورش لباس، سرمه، انگشتر، دستبند، النگو و... است و منظور از «الا مآظهر منها» صورت و ذراع های زن است (همان: ۶۲۶ و ۶۲۷). چیزی که مهم است اینکه استاد می گوید: اهتمام به حجاب و عفاف از یک سو و خطر ابتذال آن از سوی دیگر باعث می شود که مقصود از «الا مآظهر منها» خصوص ما ظهر متعارف میان مومنان دوران نزول وحی باشد، نه تابع هر دوران و سرزمینی که حدی برایش نیست. برخلاف برخی امور دیگر مانند حد کیل و وزن در اعصار مختلف، یا مکیل و موزون بودن اشیاء در بلاد گوناگون (همان: ۶۲۷).

۴. حدیثی از امام صادق نقل می کند که می فرماید: «لاینبغی للمرئیه این تکشف بین یدی الیهودیه و النصرانیه، فانهن یصفن ذالک لازواجهن». صبغه ارشادی این گونه احادیث بیش از رسالت فقهی آنهاست. البته بهروری از رهاورد این ها آثار سودمند تربیتی خواهد داشت (همان).

مقایسه این دو دیدگاه

نظریات و دیدگاه های علامه محمد حسین طباطبایی و شاگرد خلفش آیت الله جوادی راجع به حجاب با محوریت آثار آن دو بزرگوار مورد بازخوانی و بازبینی قرار گرفت. طبیعی است که دیدگاه های این دو بزرگوار از جهاتی یکسان است و از جهات دیگر متفاوت. پس می توان به مواردی از این اشتراکات و افتراقات اشاره کرد.

تشابهات

۱. هر دو بزرگوار به مسئله حجاب به عنوان یک امر اجتماعی اهمیت می دهند و آن را از نقطه نظر فقهی واجب و ضروری در روابط و مناسبات اجتماعی می دانند. هر دو از آیات و روایات حجاب وجوب و لزوم رعایت آن را فهم کرده اند.

۲. حجاب را ابزاری برای مصون ماندن زن از ایذا و اذیت توسط بیمار دلان قلمداد می‌کنند.

۳. هر دو بزرگوار بر اساس انسان شناسی مشابه به مسئله حجاب نگریسته اند. بدین معنی، هر دو حکم حجاب را برخاسته از خلقت ویژه زن، یعنی زیبایی، جمال و جاذبه او می‌دانند. به همین دلیل از منظر این دو شخصیت حکم حجاب (و جوب) تغییر پذیر نیست؛ چون آفرینش زن غیر قابل تغییر است.

۴. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی در تبیین و بررسی مسئله حجاب متأثر از فقه، فلسفه، کلام و تفسیر هستند. از این روی، نخست برای احکام اسلامی مبانی عقلی می‌سازند سپس با توجه به آیات و روایات و سیره و سنت معصومین حکم مسایل را استنباط می‌کنند. در دستیابی به احکام زن نیز از روش‌های عقلی و نقلی کار گرفته اند.

۵. هدف از رعایت حجاب مصون ماندن از آزار و ایذای بیمار دلان و هرزه چشمان در جامعه است.

۶. هر دو بزرگوار در بستر سنت بالیده، رشد کرده و اندیشه اند، به همین دلیل در فضای همین سنت است که احکام و حقوق زن را از متون مقدس و روایات استنباط کرده اند.

تمایزات

۱. آیت‌الله جوادی آملی مسئله حجاب را حق الهی می‌داند. بنابراین هیچ کس حق فرونهادن آن را ندارد در غیر این صورت تعدی به حدود الهی به شمار می‌رود و شکستن حدود خداوند معصیت است. اما علامه طباطبایی در این زمینه ساکت است. از آثارش چیزی دستگیر ما نمی‌شود که آیا از نظر ایشان حجاب حق الله است یا حق الناس؟ ایشان در ذیل آیه ۸ سوره مجادله بین حق الله و حق الناس تفکیک قائل شده است به این صورت که هرگاه اثر سوء اعمال معصیت آمیز فقط دامن مرتکب آن را بگیرد مثل می‌گساری، اعتیاد به مواد مخدر، بی‌نمازی و... انجام چنین اعمالی صرفاً مربوط به حق الله است. اما در صورتی که ضرر اعمالی از جنس منکرات دامنگیر دیگران شود و از آن متضرر گردند حق

الناس محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۴/۱۹). طبق این تعریف می‌توان از دل این مبنای دینی چنین استنباط کرد که بی‌اعتنایی به حجاب و زیر پا نهادن آن اگر ضررش به دیگران برسد یعنی باعث فساد اجتماعی گردد و دیگران را به انحراف بکشاند حق الناس است در غیر این صورت حق الله خواهد بود. این مسئله در حد یک حدس و تخمین است.

۲. آیت‌الله جوادی آملی به حجاب از منظر فقهی، تفسیری، اخلاقی و امنیتی نگریسته است، برخلاف علامه طباطبایی که فقط از جنبه فقهی و تفسیری به آن پرداخته است.

۳. آیت‌الله جوادی آملی نسبت به علامه با تفصیل وارد بحث مسئله حجاب شده است. او حجاب را به پوشش نفسی و پوشش از نامحرم تقسیم کرده است و حدود و ثغور آن دو را بیان کرده است، اما علامه چنین تفکیک و توضیحی در این مورد در آثارش ندارد. همچنین آیت‌الله جوادی آملی به مراحل امر به معروف و نهی از منکر راجع به حجاب پرداخته است، اما آثار علامه در این زمینه ساکت است.

۴. آیت‌الله جوادی آملی حدیثی حجاب در برابر فرد نابینا را از نظر سند ضعیف قلمداد می‌کند، اما علامه فقط به این حدیث استناد کرده بدون اینکه از سند آن سخن بگوید.

۵. استاد جوادی آملی در آیه «الا ما ظهر منها»؛ استثنای کفین، صورت و قدمین از وجوب حجاب را در صورتی مجاز می‌داند که باعث تحریک مردان نشود در غیر این صورت حتی پوشش این مورد نیز از نظر ایشان لازم است. اما از آثار علامه چنین بر می‌آید که ایشان پوشش صورت و کفین را در هر حال واجب نمی‌داند.

۶. استاد جوادی آملی خطاب آیات حجاب را به همه انسان‌ها (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) می‌داند؛ از آنجا که فقط مومن رعایت حجاب را می‌کند لذا با تعبیر «قل للمومنین» و «قل للمومنات» آمده است. آثار علامه طباطبایی در این قسمت نیز ساکت است و چیزی جز ظاهر آیات از آثار شان که فقط خطاب به زنان و مردان مومن است قابل استنباط نیست.

نتیجه

از آنچه که در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفت، به دست می‌آید که علامه طباطبایی

و آیت‌الله جوادی آملی در عمده مسائل مربوط به حجاب باهم توافق نظر دارند. مثل ضرورت پوشش تمام بدن زن و حرمت خودنمایی به نامحرم، پوشش تمام بدن زن به جز صورت، کفین و قدمین و غیره، اما در برخی فروع و جزئیات باهم اختلاف نظر هم دارند. آیت‌الله جوادی آملی مسئله حجاب را از منظر اخلاقی و جنبه سیاسی که مربوط به آرامش و امنیت اجتماعی می‌شود نیز مورد توجه قرار داده است که علاوه بر اینکه وظیفه شرعی آحاد زنان جامعه اقتضا می‌کند مسئله حجاب را رعایت کنند، حکومت نیز موظف است که بر اساس مراحل امر به معروف و نهی از منکر بر این مسئله فردی - اجتماعی اهتمام ورزد و آن را در جامعه اسلامی پیاده سازند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اسماعیل بن حمار الجوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، انتشارات امیری، ۱۳۶۹.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۴۰۱ق.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی: ۷۲۷ پرسش و پاسخ، قم، انتشارات سماء قلم، چاپ نهم، ۱۴۰۱ق.
- صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نهم، ۱۴۳۰ق.
- _____ تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویة، ۱۳۷۵.
- فتح الله، الدكتور احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، الدمام، ۱۴۱۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
- قاموس قرآن، قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قلعجی، محمد راوس، معجم لغه الفقهاء، بیروت، دارالفنایس للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ق.
- قلعجی، محمد، معجم لغه الفقهاء، بیروت، دارالفنایس للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

